

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۷

علم امام، تام یا محدود؟

سیدعلی هاشمی*

چکیده

علم ویژه و الهی امام، از جمله باورهای اساسی شیعه در مسئله امامت به شمار می‌رود. قلمرو علوم امام از مباحث مهمی است که به سبب پیچیدگی مباحث آن مورد تفسیرهای گوناگون قرار دارد. این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که علوم ائمه علیهم‌السلام تام است یا محدودیت دارد؟ این بررسی در مهم‌ترین منابع روایی شیعه انجام شده است که سرچشمه مباحث این موضوع به شمار می‌آید. بررسی‌های این نوشتار، به این نتیجه انجامیده است که درباره هر یک از دو دیدگاه تام و محدود بودن علوم ائمه علیهم‌السلام روایاتی قابل توجه و معتبر وجود دارد. به نظر می‌رسد این روایات قابل جمع هستند. مهم‌ترین شیوه‌های جمع این روایات عبارت‌اند از: عدم علم استقلالی و امکان علم تام غیراستقلالی، علم محدود تفصیلی و علم تام اجمالی، علم محدود فعلی و علم تام شأنی، محدودیت در بخشی از علوم و تام بودن در بخشی دیگر، محدودیت بنابر برخی شیوه‌ها و تام بودن بنابر برخی دیگر و تقیه‌آمیز بودن برخی روایات بیان‌کننده محدودیت علوم ائمه. از میان این شیوه‌ها تنها دو شیوه «علم اجمالی تام و علم تفصیلی محدود» و «علم شأنی تام و علم فعلی محدود»، تحلیلی فراگیر از چگونگی جمع بین روایات این موضوع ارائه می‌کنند. این دو شیوه مکمل یکدیگرند.

واژگان کلیدی

علم امام، قلمرو علوم ائمه علیهم‌السلام علم شأنی، علم اجمالی، علم فعلی، علم تفصیلی.

* دکتری کلام اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمية قم (s.a.h@chmail.ir).

مقدمه

از مباحث مهم و اختلافی در بحث قلمرو علوم ائمه علیهم السلام اثبات یا نفی تام بودن علوم آنان است. مراد از ائمه علیهم السلام در این نوشتار، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و یازده فرزند او علیهم السلام است که شیعه دوازده امامی آنان را به عنوان پیشوایان خود بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می شناسند. درباره قلمرو علوم ائمه علیهم السلام می توان دو دیدگاه اساسی را در میان علمای شیعه مشاهده کرد:

دیدگاه معتقد به تام بودن علوم ائمه علیهم السلام

تام بودن علم امام بدین معناست که هیچ دانشی نیست که برای غیر خداوند ممکن باشد و امام نسبت به آن آگاه نباشد. بنابر این دیدگاه، امام به تمام علوم و جزئیات حوادث جهان و در تمام زمان ها - در محدوده قابل تصور برای غیر خداوند - آگاه است (لاری، ۱۴۱۸: ۲۱ - ۲۲؛ مظفر، بی تا: ۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۱۹۲). برخی دانش ها که لازمه مقام خداوند است و جز او کسی به آن ها آگاه نیست (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۵۷۱ و ۶۳۵)، از فرض این بحث خارج است.

دیدگاه معتقد به محدودیت علوم ایشان

در مقابل دیدگاه پیشین، صاحبان این دیدگاه معتقدند تام بودن علوم ائمه علیهم السلام موجه نیست و ضرورتی ندارد که امام به همه امور جهان به طور جزئی و تفصیلی آگاه باشد. برخی نیز به صراحت وجود چنین تمامیتی را نفی کرده اند (مفید، ۱۴۱۳: ۶۹ - ۷۰؛ کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۲۴۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۵۱).

ریشه این اختلاف، ظهور متفاوت برخی روایاتی است که در این موضوع نقل شده است. بنابراین اثبات یا نفی تام بودن علوم آنان، بیش از همه به تحلیل و جمع بندی روایات این موضوع وابسته است.

کتاب ها و نوشته های متعدد - هرچند ناکافی - درباره علم امامان علیهم السلام و قلمرو علوم آنان نگاشته شده است.^۱ نگارنده مطالب بسیاری را از آن ها استفاده کرده و مطالب این نوشتار وام دار آن هاست؛ اما دسته بندی، تحلیل و نتیجه گیری ارائه شده از روایات این موضوع،

۱. برخی از مهم ترین کتاب های مرتبط با این موضوع عبارت اند از: *معارف السلماتی بمراتب خلفاء الرحمانی*، اثر ماندگار مرحوم سید عبدالحسین لاری؛ *علم امام*، نوشته مرحوم محمدحسین مظفر و *علم الامام* که تدوین دیدگاه های استاد سید کمال حیدری است. پایان نامه هایی نیز درباره این موضوع نوشته شده است؛ مانند پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم حدیث قم به نام *گستره علم امام در مقایسه روایات اصول کافی و بصائر الدرجات* اثر آقای عبدالرضا حمادی.

پیش از این به طور کامل در کتاب یا مقاله‌ای ارائه نشده است. افزون بر آن، سعی شده است ارزش سندی روایات نقل شده نیز مورد توجه قرار گیرد تا در نهایت روشن شود که آیا می‌توان نتایج این بحث را بر روایات معتبری مستند ساخت یا خیر؟^۱ در این بررسی کوشیده‌ایم با شیوه توصیفی و تحلیلی، مهم‌ترین روایات مؤید هریک از دو دیدگاه را نقل کرده، سپس به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آن‌ها بپردازیم.

۱. شواهد روایی تام بودن علم امام

برای اثبات تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام به معنای یادشده، به روایات متعددی استناد شده است. برخی از این روایات، با توجه به تعداد آن‌ها، می‌توانند ذیل عنوان یک باب مستقل بیان شوند؛ اما برخی دیگر، روایات پراکنده و واحد هستند. این دو دسته از روایات را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) ابواب مؤید تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام

برخی از باب‌های موجود در کتاب‌های روایی، ظهور در کامل بودن علوم ائمه علیهم‌السلام دارند. مهم‌ترین این ابواب عبارت‌اند از:

یکم. خزانه‌داری علوم خداوند

مرحوم کلینی رحمه‌الله در *الکافی*، بابی با عنوان «أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم‌السلام وَلاَهُ أَمْرُ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ» گشوده و در آن شش روایت را آورده است که روایات ۴، ۵ و ۶ این باب، دارای سند صحیح و روایت دوم موثق است. محتوای کلی این روایات این است که ائمه علیهم‌السلام پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خزانه‌داران علوم خداوند هستند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۴۷۳). مرحوم صفار در *بصائر الدرجات* نیز بابی با عنوان «أَنَّهُمْ خَزَانُ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عَلَى عِلْمِهِ» گشوده و در آن ۱۶ روایت در این موضوع نقل کرده است (صفار، ۱۴۰۴: ۱۰۳). روایات این باب مستفیض‌اند. مجموعه روایات این دو منبع مهم، موجب اطمینان به محتوای کلی این روایات می‌شوند. در یکی از این روایات با سند صحیح آمده است که خداوند به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

در میان [جانشینان بعد از تو] سنت تو و سنت پیامبران پیش از تو قرار دارد. آنان

خزانه‌داران علم من بعد از تو هستند. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۴۷۵)

۱. معیار ارزش‌گذاری‌های سندی این مقاله، داوری‌های محققان نرم‌افزار «درایة النور» است که با دیدگاه‌های رجالی حضرت آیه‌الله زنجانی - دامت برکاته - هماهنگ است. تکیه بر دیدگاه رجالی ایشان بدین معناست که ممکن است در برخی موارد، بین دیدگاه ایشان و برخی دیگر از محققان، اختلافاتی وجود داشته باشد.

در روایتی دیگر از این مجموعه با سند صحیح آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

جَعَلْنَا خَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ؛ (همو: ۴۷۶)

خداوند ما را خزانه داران علمش در آسمان و زمینش قرار داد.

«خُزَّان» و «خَزَنَة» جمع خازن است و به کسی گفته می شود که چیزی را - اعم از مادی یا معنوی - در جایی ذخیره و نگهداری می کند (نک: فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۲۰۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۱۳۹). اکنون باید توجه کرد که مقصود از این گونه روایات چیست؟ تعبیر خزانه دار، به این نکته اشاره دارد که این علوم، علوم ذاتی اهل بیت علیهم السلام نیستند؛ چنان که در این روایات نیز تصریح شده است آنان خزانه داران علوم خداوند هستند. مسئله دیگر آن است که آیا تعبیر یاد شده نشان می دهد ائمه علیهم السلام به تمام علوم خداوند دسترسی دارند؟ آیا آنان خزانه داران تمام علوم خداوند در آسمان ها و زمین هستند یا این عنوان با خزانه داری بخشی از علوم الهی نیز سازگار است؟

داوری در این موضوع، به بررسی کاربردهای عرفی این گونه تعبیر نیازمند است. به نظر می رسد تعبیری مانند خزانه داران علم خداوند و خزانه داران علم او در آسمان ها و زمین، با خزانه داری بخشی از علوم الهی سازگار نیست. از این تعبیر نوعی جامعیت احساس می شود؛ زیرا هم علم خداوند و هم خزانه داری در این تعبیر به طور مطلق بیان شده است. اگر مثلاً تمام علوم خداوند در دو یا چند خزانه قرار گرفته باشد، یا بخشی از علوم خداوند در این تعبیر مقصود باشد، عنوان خزانه داری به طور مطلق درست نبود؛ بلکه باید گفته می شد مثلاً خزانه دار فلان علم خاص است. به ویژه تعبیری مانند خزانه داری علوم خداوند در آسمان ها و زمین، بر این فراگیری تأکید می کنند؛ زیرا تعبیر آسمان ها و زمین، در تمام علوم الهی و بشری ظهور دارد. بنابراین، این تعبیر بر تام بودن علوم ائمه علیهم السلام دلالت دارند؛ هرچند اگر قرآینی برای مقید ساختن اطلاق یاد شده بیابیم، این اطلاق از مقید شدن ابا ندارد.

دوم. بهره مندی از علم الكتاب

خداوند در قرآن از کسی که نزد او علم الكتاب است، به عنوان شاهدهی بر درستی نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده است:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ

الْكِتَابِ﴾. (رعد: ۴۳)

برخی اندیشه وران، آیه یاد شده را این گونه تفسیر کرده اند که مراد از «الكتاب»، همان لوح محفوظ یا کتاب مبین است (نک: حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۴۰۷؛ رازی، ۱۴۲۰:

ج ۱۹، ۵۵). سرچشمه همه دانش ها لوح محفوظ است که از آن با نام های دیگری مانند «کتاب مکنون» (واقع: ۷۷ - ۷۹)، «أم الكتاب» (رعد: ۳۹)، و «إمام مبین» (یس: ۱۲) نیز در قرآن کریم یاد شده است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۶۷؛ قرشی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۸۶). بنابراین تفسیر، صاحب علم الكتاب به تمام حقایق هستی دسترسی دارد. در روایات مستفیضی، ائمه علیهم السلام صاحب «علم الكتاب» معرفی شده اند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۵۶۹ - ۵۷۰؛ همچنین نک: صفار، ۱۴۰۴: ۲۱۲ - ۲۱۶). این تفسیر، تأیید کننده تام بودن علوم ائمه علیهم السلام است.

سوم. آگاهی از تمام معارف قرآن

در برخی روایات، برای قرآن ظاهر و باطنی معرفی شده است که باطن آن نیز درجات و مراتب گوناگونی دارد (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۴ - ۱۹۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۱). در کافیه بابی با عنوان «أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ علیهم السلام وَأَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ» آمده است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۵۶۶). در این باب، شش روایت نقل شده است که روایت اول و ششم آن دارای سند صحیح اند. در بصائر نیز بابی با نام «أَن عِنْدَهُمْ جَمِيعُ الْقُرْآنِ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله» وجود دارد (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۳). در این باب، هفت روایت نقل شده است که روایات ۲، ۴ و ۶ دارای سند صحیح هستند. البته روایت شش به دو طریق نقل شده است که از طریق مرازم، صحیح و از طریق موسی بن بکیر، موثق است. در باب بعدی این کتاب، روایاتی نقل شده است که از علم ائمه علیهم السلام به تفسیر و تأویل قرآن خبر می دهند (همو: ۱۹۴). در این باب ده روایت نقل شده که محتوای این روایات مستفیض است. در کافیه در بابی دیگر بیان شده است که قرآن دربر دارنده تمام علوم است که مردم به آن نیازمندند (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۱۴۹ - ۱۵۷). در این باب، ده روایت نقل شده است که روایات ۱، ۴، ۹ و ۱۰ این باب دارای سند صحیح و روایت هشتم آن موثق اند. در برخی روایات این باب، علم به گذشته و آینده و آسمان و زمین از قلمرو این علوم معرفی شده اند (نک: همو: ج ۷، ۸ و ۹). در یکی از این روایات با سند موثق آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند بر شما کتاب صادق خود را نازل کرده که در آن اخبار [مربوط به] شما، آن چه پیش از شما بوده و آن چه در آینده می آید و خبر آسمان و زمین را بیان کرده است. [با وجود این] اگر کسی بیاید که از آن برایتان خبر دهد، تعجب می کنید. (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۶۷، ح ۳۵۳)

در روایتی با سند صحیح نقل شده است که قرآن از علم گذشته، حوادث جاری و آینده خبر می دهد. همچنین در آن، نام افراد آمده است و هر نام، وجوه شمارش ناشدنی دارد که اوصیا

آن را می‌دانند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۲).

از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده که فرمود:

ما وارث این قرآن هستیم که در آن [علمی است که به وسیله آن] می‌توان کوه‌ها را پیمود و شهرها را درنوردید و مرده به وسیله آن زنده می‌شود... و ما وارثان این کتاب هستیم که در آن، بیان هر چیزی است. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۵۶۰ - ۵۶۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۱۴ - ۱۱۵، ۴۷ - ۴۸، ۱۹۸)

در روایتی آمده است که خداوند دینش را کامل کرد و قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است، فروفرستاد که در آن حلال و حرام، حدود و تمام چیزهای مورد نیاز مردم بیان شده است. این علوم پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نسل او از امامان معصوم قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۴۸۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۷).

احتمال قوی‌تر در تفسیر این روایات، این است که ائمه علیهم السلام از طریق آگاهی از ظاهر و باطن قرآن به خبرهای آسمان و زمین و گذشته و آینده دسترسی دارند. چنین برداشتی از این روایات، بر تام بودن علوم ائمه علیهم السلام دلالت دارد. احتمال دیگر آن است که در قرآن، تنها معارف مربوط به هدایت انسان‌ها آمده است. این تبیین، تام بودن علوم قرآنی را نسبت به تمام علوم جهان نفی می‌کند.

چهارم. تأیید علمی روح القدس

در *بصائر الدرجات*، بابی با عنوان «أن روح القدس يتلقاهم إذا احتاجوا إليه» آمده (صفار، ۱۴۰۴: ۴۵۱) و در آن روایاتی با این محتوا نقل شده است که اگر ائمه علیهم السلام از مسئله‌ای آگاه نباشند، روح القدس علم آن را به آنان می‌دهد. در این مجموعه ۱۳ روایت نقل شده است که ۱۲ روایت بیان‌گر محتوای یادشده هستند. این روایات مستفیض‌اند. در کافی این روایات در ضمن بابی با عنوانی دیگر نقل شده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۳۲۳). روایات ۳، ۴ و ۵ این باب در این موضوع است که روایت چهارم موثق است. در کتاب *شریف کافی*، بابی دیگر نیز با عنوان «ذِكْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتِي فِي الْأُئِمَّةِ علیهم السلام» آمده است و روایات آن بیان می‌کنند که در پیامبران و اوصیای آنان، روحی به نام روح القدس قرار داده شده است که گرفتار خواب و غفلت و سرگرمی نمی‌شود و آنان از این طریق، علوم الهی را دریافت می‌کنند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۷۷ - ۶۸۰، ج ۳، ۶۹۵). سند روایت اول از این چند روایت صحیح است. روایات با این محتوا در *بصائر* نیز ذیل بابی مستقل بیان شده‌اند (صفار، ۱۴۰۴: ۴۴۵). در این مجموعه، شش روایت نقل شده است که تنها روایت اول آن سند صحیح دارد. در باب دیگری در کتاب *کافی* از روحی



دیگر خبر داده شده که مأمور راهنمایی و تأیید علمی ائمه علیهم السلام است (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۸۱). در این باب، شش روایت نقل شده است که روایات ۲، ۵ و ۶ آن موثق و روایات ۱، ۳ و ۴ سند صحیح دارند. در *بصائر* نیز این روایات ذیل بابی با عنوان «أنهم یخاطبون و یسمعون الصوت و یأتیهم صور أعظم من جبرئیل و میکائیل» (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۱). در این باب، هشت روایت درباره این موضوع نقل شده که روایت دوم موثق و روایت سوم این باب دارای سند صحیح است. البته افزون بر آن، چهار باب دیگر نیز در این کتاب، به نقل روایات روح تأییدکننده یادشده، اختصاص یافته است (همو: ۴۵۵ - ۴۶۴). در این چهار باب، مجموعاً ۳۶ روایت نقل شده است که به صراحت یا به طور ضمنی محتوای یادشده را تأیید می‌کنند. این روایات مستفیض‌اند.

مجموعه این ابواب و روایات، نشان‌دهنده آن است که روح یا ارواح مقدس و ویژه‌ای مأموریت تأیید و راهنمایی علمی ائمه علیهم السلام را بر عهده دارند. از این رو آنان در پاسخ هیچ سؤالی ناتوان نمی‌مانند و هر دانشی را که بخواهند از طریق روح القدس دریافت می‌کنند. این روایات نیز می‌تواند تأییدکننده جامع بودن علوم ائمه علیهم السلام باشد.

پنجم. علم به همه امور گذشته و آینده

در *کافی* بابی با عنوان «أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ، وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» آمده است. در روایات این باب، این مسئله مطرح شده است که ائمه علیهم السلام از همه امور گذشته و آینده آگاه‌اند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۴۸ - ۶۵۰). در این صفحات دو روایت، بیان‌گر مطلب یادشده هستند که روایت اول دارای سند صحیح و دومی موثق است. به نظر می‌رسد این روایات، صریح‌ترین روایات مؤید تام بودن علوم ائمه علیهم السلام هستند. در *بصائر الدرجات* بابی با عنوان «فی علم الأئمة بما فی السماوات و الأرض و الجنة و النار و ما کان و ما هو کائن إلى یوم القيامة» وجود دارد که محتوای روایات کتاب *کافی* را می‌رساند (صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۷). در این باب، شش روایت نقل شده است که روایت نخست و یکی از طرق روایت دوم و روایات ۳ و ۵ و ۶ صحیح‌السند هستند. باب بعدی این کتاب «أنهم أعطوا علم ما مضی و ما بقی إلى یوم القيامة» نیز مؤید روایات یادشده است (همو: ۱۲۹). در این باب، سه روایت نقل شده است که روایت اول صحیح و دو روایت دیگر - که در واقع یک روایت‌اند - ضعیف هستند. در روایت دارای سند صحیح از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

از آن‌چه در آسمان و زمین است خبر دارم و از آن‌چه در بهشت و جهنم است آگاهم.

(همو: ۱۲۸)

این دسته از روایات، قوی هستند و بلکه در تام بودن علوم ائمه علیهم السلام صراحت دارند. ابواب مختلف دیگری نیز وجود دارد که مؤید کامل بودن علوم ائمه علیهم السلام است؛ اما به سبب آن که صراحتی در این موضوع ندارند، از بیان آن ها صرف نظر شد (به عنوان نمونه نک: همو: ۱۰۶ و ۱۲۲؛ کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۵۵۵ و...).

ششم. داشتن علوم آسمان ها و زمین

در *بصائر الدرجات* بابی با نام «ما لا یحجب من الأئمة شیء من أمر و إن عندهم جمیع ما یتحتاج إلیه الأمر» آمده است (صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۲). در این باب و باب بعدی - که در همین موضوع است - مجموعاً ۱۵ روایت وجود دارد. بنابراین روایات این موضوع مستفیض اند. محتوای اجمالی روایات این باب این است که اگر خداوند کسی را حجت خود بر مردم قرار داد، چیزی از امور آنان را برای او مخفی نمی گذارد. در *کافی* بابی با این عنوان وجود ندارد؛ اما برخی از آن روایات در بابی دیگر نقل شده اند (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۵۰ - ۶۵۴). در این صفحات، چهار روایت درباره این موضوع نقل شده است که روایات ۴، ۵ و ۶ آن دارای سند صحیح است. متعلق این علوم در روایات یاد شده این گونه بیان شده است:

كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ؛ (همو: ۶۵۳؛ همچنین نک: صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۳)

هرچه مردم به آن نیازمندند.

و نیز «هرچه از امور مردم است» (صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۲). این گونه تعابیر، کامل بودن علوم ائمه علیهم السلام در قلمرو علوم مورد نیاز مردم را اثبات می کند؛ اما صراحتی در این ندارد که تمام علوم در این قلمرو قرار گیرد.

اما در میان این روایات - که همه با استدلالی مشابه بر ضرورت گستردگی قلمرو علوم ائمه علیهم السلام دلالت دارند - روایاتی وجود دارد که متعلق علوم ائمه علیهم السلام را «أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۵۲ و ۶۵۴؛ همچنین نک: صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۴)، یا «عِلْمَ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۵۳ - ۶۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۴) بیان کرده اند. در *بصائر* بابی با همین عنوان «باب ما لا یحجب عن الأئمة علم السماء و أخباره و علم الأرض و غیر ذلك» آمده است (صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۴). در این باب، هفت روایت نقل شده که شش روایت آن محتوای یاد شده را بیان می کنند. روایت دوم و سوم این باب دارای سند صحیح اند. در یکی از این روایات، با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

عالم هرگز جاهل نمی شود. [ممکن نیست که] به چیزی عالم باشد و نسبت به چیزی

جاهل باشد. ... خداوند برتر، عزیزتر و کریم‌تر از آن است که اطاعت بنده‌ای را واجب گرداند که علم آسمان و زمینش را از او مخفی می‌کند. ... [هرگز] آن را از او مخفی نمی‌کند. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۵۳ - ۶۵۴؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۴)

به نظر می‌رسد، تعبیر «علم آسمان‌ها و زمین» کنایه از کامل بودن علوم ائمه علیهم‌السلام است؛ به‌ویژه که در ابتدای این روایت بیان شده است ممکن نیست حجت خدا نسبت به مسئله‌ای عالم و نسبت به مسئله‌ای جاهل باشد. چنین تعابیری، تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام را اثبات می‌کنند.

ب) دیگر روایات مؤید تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام

گفته شد، افزون بر ابواب مستقلی که ممکن است روایات آن به عنوان شاهد بر کامل بودن علوم ائمه علیهم‌السلام به حساب آیند، روایات متعدد و پراکنده‌ای وجود دارد که ممکن است، در ذیل باب مستقلی نگنجند. به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. در روایتی منزلت امام به ماه در آسمان تشبیه شده است که بر همه چیز اشراف و آگاهی دارد (صفار، ۱۴۰۴: ۴۴۳). دو روایت در این صفحه نقل شده است که روایت دوم سند صحیح دارد. در روایتی دیگر آمده که یکی از اصحاب، بر پشت کاغذی نوشت که «دنیا نزد امام همانند دانه گردویی حاضر است»، امام رضا علیه‌السلام نوشته او را تأیید کرد (همو: ۴۰۸). این گونه تعابیر بر احاطه علمی امام بر همه امور ظهور دارد؛ زیرا وجه تشبیه امام به ماه یا تشبیه جهان به گردویی در نزد امام، آن است که امام، همانند ماه بر همه چیز پرتو می‌افکند و دنیا همچون گردویی در دست اوست.

۲. با سند موثق از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است:

هیچ چیز را که خداوند به او (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آموخته بود از حلال و حرام، امر و نهی، خبرهای گذشته و آینده، تعالیم نازل شده بر پیشینیانش [اعم از] اطاعت یا معصیت فروگذار نکرد و [همه آن‌ها را] به من آموخت. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۱۶۲)

۳. در نقلی دیگر از آن حضرت می‌خوانیم:

از من بپرسید، پیش از آن که مرا نیابید. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، درباره چیزی از این زمان تا قیامت سؤال نمی‌کنید، مگر آن که شما را از آن خبر می‌دهم و از هیچ گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه می‌کند [نمی‌پرسید]، مگر آن که شما را از فراخوانده آنان، رهبر و حرکت دهنده آنان و محل سوار شدن و محل فرود آمدن آنان خبر می‌دهم. (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۳۷، خ ۹۳؛ ثقفی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۶؛ همچنین نک:

۴. در روایتی از امام رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است:

مَا يَنْقَلِبُ جَنَاحُ طَائِرٍ فِي الْهَوَاءِ إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ عِلْمٌ؛ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۳۲)

بال پرندۀ ای در فضا حرکت نمی کند، مگر آن که نزد ما درباره آن دانشی است.

روشن است که علم به حرکت بال هر پرندۀ، مثالی است برای کامل بودن و گستردگی علم آن حضرت و به این مورد اختصاص ندارد. از طرفی می دانیم تمام علوم پیامبر صلی الله علیه و آله به ائمه علیهم السلام منتقل شده است (نک: صفا، ۱۴۰۴: ۲۹۰ - ۲۹۶). در نتیجۀ، این روایت فراگیر بودن علوم ائمه علیهم السلام به تمام موضوعات حتی موضوعات عادی و طبیعی مانند پر زدن پرندگان را نشان می دهد.

۵. در روایتی گزارش شده است که برای امام زین العابدین علیه السلام عسلی آوردند. امام از آن نوشید. سپس فرمود:

به خدا قسم، من می دانم که این عسل محصول کجاست، زمینش کجاست و به درستی که از فلان قریه آورده می شود. (همو: ۵۰۵)

از قسَم امام و فضای روایت مشخص است که آن حضرت این خبرها را در نتیجۀ تجربه یا آموختن از دیگران بیان نکرده، بلکه دانش ایشان، موهبتی الهی بوده است. به نظر می رسد، دانستن چنین جزئیاتی درباره یک عسل، خصوصیتی ندارد، بلکه مثالی است از علم امام به تمام امور، حتی علوم عادی بشری.

۶. روایات دیگری نیز وجود دارد که اگرچه در تام بودن علوم ائمه علیهم السلام صراحت ندارند، اما با بیان قلمروهای مختلف علوم ائمه علیهم السلام مانند علم ائمه علیهم السلام به ملکوت، علم به اعمال مردم، دارا بودن علوم تمام پیامبران گذشته و ... می توانند مؤید تام بودن علوم ایشان باشند (به عنوان نمونه نک: همو: ۱۰۶، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۵۰ و ۴۳۱).

۲. شواهد روایی محدودیت قلمرو علم امام

در مقابل، محدودیت قلمرو علوم ائمه علیهم السلام به برخی از روایات می تواند مستند شود. مهم ترین این شواهد روایی عبارت اند از:

یکم. دریافت علوم

روایات متعددی بر آن دلالت دارند که ائمه علیهم السلام به شیوه های گوناگون، علوم را دریافت می کردند. اگر علوم ائمه علیهم السلام تام و کامل بود، علم آموزی آنان معنایی نداشت. ظاهراً این

روایات این است که دریافت علوم توسط ائمه علیهم السلام تکرار دانسته‌های پیشین نبوده است. آنان این علوم را از ابتدای تولد یا امامت خود نداشتند، بلکه خداوند در زمان‌های مناسب، به تدریج این علوم را به شیوه‌های مختلف در اختیارشان قرار داده است. به اختصار به برخی از روایات اشاره می‌کنیم که شیوه‌هایی از دریافت علوم توسط ائمه علیهم السلام را بیان می‌کنند:

علم آموزی از حجت پیشین

اگرچه روایات و بررسی‌های تاریخی، دانش آموختن ائمه علیهم السلام را نزد انسان‌های غیرمعصوم تأیید نمی‌کنند، اما روایات متعددی دلالت بر آن دارند که هر امامی از امام پیشین، دانش‌هایی را فرا می‌گرفته است که در صدر این سلسله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دارد. در روایات متعددی از ائمه علیهم السلام این مضمون نقل شده است که تمام علوم پیامبر صلی الله علیه و آله نسل به نسل به آنان منتقل شده است (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۲۹۰ - ۲۹۶). روایاتی نیز بر آن دلالت دارند که هر امام، علوم خود را به امام پس از خود تحویل می‌دهد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۸۸؛ همچنین نک: صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۶). سند برخی از این روایات معتبر است. در روایتی به صراحت بیان شده است که امام هر زمان، در آخرین لحظه عمر امام پیشین، علوم او را دریافت می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۸۵). سند حدیث دوم این مجموعه موثق است (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۷). این روایات نشان می‌دهند علم امام، پیش از تحویل گرفتن آن علوم، کامل نیست.

بهره‌مندی از میراث مکتوب ویژه ائمه علیهم السلام

روایات متعددی نشان می‌دهد که کتاب‌ها و نوشته‌های محرمانه‌ای در اختیار ائمه علیهم السلام بوده که نسل به نسل در میان آنان منتقل شده است (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۵۵۸ - ۵۶۰، ۵۶۴ - ۵۶۵؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۵ - ۱۳۸). تعداد این روایت مستفیض و سند برخی از آن‌ها صحیح است. مثلاً روایات ۴، ۵ و ۶ که در صفحات ۵۵۹ - ۵۶۰ و روایتی که در صفحات ۵۶۴ و ۵۶۵/کافی نقل شده است، سندی صحیح دارند.

دریافت از روح القدس

اشاره شد که در روایات متعددی بر این مطلب تأکید شده است که هرگاه علم به چیزی نزد ائمه علیهم السلام نباشد، روح القدس آن را برای ایشان می‌آورد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۳۲۳ - ۳۲۵؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۵۱ - ۴۵۴). روایات این مجموعه مستفیض است. اگرچه بهره‌مندی از امداد روح القدس و یا ارواح دیگر، مانع درماندگی ائمه علیهم السلام در مسائل مختلف علمی و بهره‌مندی از هدایت‌های ویژه الهی در تمام حالات می‌شود، اما به روشنی نشان می‌دهد آنان این علوم را از

ابتدا نداشته‌اند، بلکه در زمان‌های مورد نیاز از روح القدس دریافت می‌کرده‌اند.

دریافت از مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل

چنان‌که گفته شد بنابر برخی روایات، ائمه علیهم‌السلام افزون بر روح القدس، از خبرها و امداد روح - که مخلوقی بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل علیهم‌السلام است - بهره می‌برند. این روح، مأمور راهنمایی علمی ائمه علیهم‌السلام است و از ایشان جدا نمی‌شود (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۸۱ - ۶۸۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۵۵ - ۴۵۸، ۴۶۰ - ۴۶۲). روایات این موضوع مستفیض‌اند.

دریافت قلبی و شنیدن

در روایات متعدد، افکندن در دل یا شنیدن صدا توسط گوش امام از شیوه‌های دریافت علوم آنان معرفی شده است (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۵۶ - ۶۵۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۶ - ۳۱۹). این روایات نیز مستفیض هستند.

این‌گونه شیوه‌های دریافت علم، نشان می‌دهند که علوم ائمه علیهم‌السلام تام و کامل نبوده است؛ زیرا اگر چنین می‌بود، نیازی به استفاده از شیوه‌های یادشده نبود. ظهور این روایات بر این نکته نیز دلالت دارد که ائمه علیهم‌السلام این علوم را نداشتند و علوم دریافتی، تأیید و تکرار علوم موجود نزد آنان نبوده است.

دوم. افزایش‌پذیری علوم ائمه علیهم‌السلام

برخی روایات به صراحت از افزایش‌پذیری علوم ائمه علیهم‌السلام سخن گفته‌اند. در روایات متعددی از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نقل شده است:

لَوْ لَا أَنَا نَزَدًا لَ كُنْتُمْ أَهْلًا (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۳۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۹۵)

اگر بر [علم] ما افزوده نشود، پایان می‌پذیرد.

در کاف‌ی درباره این موضوع چهار روایت نقل شده است که روایات اول تا سوم سند صحیح دارند. در بصائر درباره این موضوع هفت روایت نقل شده است که سند روایات یکم تا چهارم و نیز ششم صحیح و سند روایت پنجم، موثق است. در برخی از این روایات تأکید شده است که هر روز و هر شب بر علم آنان افزوده می‌شود (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۳۹۵). در روایتی با سند صحیح از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است:

عالم ما غیب نمی‌داند و اگر خداوند عالم ما را به خودش واگذار کند، مانند بعضی از شما خواهد بود؛ ولی به او لحظه به لحظه آموخته می‌شود. (همو: ۳۲۵)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این روایات به صراحت از افزایش‌پذیری و عدم تمامیت علوم

ائمہ علیہ السلام سخن می گویند.

در برخی از این روایات، آمده است که هر شب جمعه علمی بر علوم ائمہ علیہ السلام افزوده می شود (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۲۹ - ۶۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۰ - ۱۳۲). همچنین در روایات متعدد از آن حضرت نقل شده است که در شب قدر، از حوادث آن سال تا شب قدر سال بعد به امام خبر داده می شود. این علم شامل تمام خیر و شرهایی است که به بندگان می رسد؛ مرگ یا زندگی، فقر یا ثروت، توفیق زیارت خانه خداوند متعال و خلاصه تمام مقدرات بندگان تا شب قدر سال آینده بر امام عرضه می شود (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۲۲۰). این روایات مستفیض اند. در برخی از این روایات تصریح شده است که اگر این علوم نبود، امام نمی دانست در آن سال چه چیز محقق خواهد شد (صفار، ۱۴۰۴: ۲۲۲، ۱۱، ۲۲۱، ح ۳).

سوم. تفاضل بین ائمہ علیہ السلام

در روایاتی از تفاضل علمی بین ائمہ علیہ السلام خبر داده شده است که چنین روایاتی، در ضمن این مطلب را اثبات می کنند که علوم ائمہ علیہ السلام تام و کامل نبوده است. نمونه هایی از این روایات را مرور می کنیم:

در روایتی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

همه ما در اطاعت و امر [امامت] یک حکم داریم و بعضی از ما از برخی دیگر داناترند.
(صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۹)

در روایتی دیگر، از آن حضرت سؤال شده است که آیا برخی از ائمہ علیہ السلام داناتر از برخی دیگرند؟ آن حضرت پاسخ می دهد:

آری، ولی علمشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکسان است. (همو: ۴۷۹)

در منبع یادشده، دو روایت با این محتوا نقل شده است که روایت اول دارای سند صحیح و دومی معتبر است؛ زیرا اگرچه حسین بن زیاد که در این روایت آمده، مجهول است؛ اما ابن ابی عمیر از او این روایت را نقل کرده و چنان که مشهور است، ابن ابی عمیر از اصحاب اجماع است و جز از ثقه روایت نقل نمی کند (نک: کشی، ۱۴۰۹: ۵۵۶). این گونه روایات - که بیان گر برتری علمی برخی از ائمہ علیہ السلام بر برخی دیگرند - کامل بودن علوم ایشان را نفی می کنند؛ زیرا در فرض کامل بودن علوم آنان، تمایز علمی در کار نخواهد بود.

چهارم. شواهدی از عدم علم ائمہ علیہ السلام

در برخی روایات از عدم علم ائمہ علیہ السلام به برخی موضوعات خبر داده شده است. این روایات

به طور روشن، محدودیت علوم ایشان را نسبت به آن موضوعات اثبات می‌کند. به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

تمام علم نزد خداوند است؛ اما آن چه چاره‌ای از آن برای بندگان نیست، نزد اوصیاء است. (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۰۳)

این روایت بر این مطلب دلالت دارد که تمام علوم فقط نزد خداوند است و تنها مقداری از آن در اختیار ائمه علیهم السلام قرار دارد که برای هدایت و راهنمایی انسان‌ها مورد نیاز است و مقتضای مقام امامت آنان به شمار می‌رود.

۲. با سند صحیح نقل شده است که امام باقر علیه السلام غسل کرد، ولی مقداری از پشت ایشان، خشک ماند. فردی از اصحاب به ایشان این مطلب را خبر داد. امام فرمود: «اگر سکوت می‌کردی، [تکلیفی] بر تو نبود.» سپس آن قسمت را با دست مسح کرد (همو: ج ۵، ۱۴۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۵۹).

۳. بنابر روایتی صحیح‌السند، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: «می‌گویند شما تعداد قطره‌های باران، شمار ستارگان، تعداد برگ‌های درختان، وزن آب دریا و شمار [ذرات] خاک را می‌دانید!» امام علیه السلام دستان خود را به آسمان بلند کرد و فرمود: «منزه است خداوند! منزه است خداوند! نه؛ به خدا قسم! این‌ها را جز خداوند نمی‌داند» (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۹).

۴. در روایتی دیگر با سند موثق آمده است که امام کاظم علیه السلام یکی از خدمتکاران خود را فرستاد تا تخم مرغ بخرد. آن جوان، یک یا دو تخم مرغ خرید و در بین راه با آن‌ها قمار بازی کرد. سپس به نزد امام آمد. امام آن تخم مرغ را خورد. یکی دیگر از خدمت‌گزاران، از قمار آن فرد خبر داد؛ امام طشتی طلبید و غذای خورده شده را بالا آورد (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ۶۷۴).

جمع‌بندی روایات

چنان‌که مشاهده می‌شود، برخی شواهد در دو طرف (کامل بودن و محدودیت علوم ائمه علیهم السلام) قابل توجه است. به نظر می‌رسد این روایات را می‌توان جمع کرد. در ادامه به مهم‌ترین شیوه‌های جمع بین این روایات اشاره می‌شود. البته ممکن است برخی روایات به یک شیوه و برخی به چند شیوه از شیوه‌های زیر قابل جمع باشند. برای رعایت اختصار به طور مستقل درباره یکایک روایات یادشده سخن نمی‌گوییم و به بیان شیوه‌های کلی اکتفا می‌کنیم.

۱. محدودیت در قلمرو علوم ذاتی و استقلالی

بی گمان ائمه علیهم السلام علومشان را از خداوند دریافت می کردند و مستقل از خداوند، علمی نداشته اند. در آیات متعددی بر این نکته تأکید شده است که پیامبران و دیگر برگزیدگان خداوند از خود هیچ دانش مستقلی ندارند:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾؛ (بقره: ۲۵۵)

و به چیزی از علم او احاطه نمی یابند جز به مقداری [که او] بخواهد.

این جمله را می توان یک اصل قرآنی درباره قلمرو علوم برگزیدگان خداوند دانست. آگاهی پیامبران و دیگر انسان ها نسبت به علوم الهی، تنها در قلمرویی است که خداوند به آنان عطا کند و آنان بدون اذن و اجازه خداوند، چنین علمی ندارند و قادر به کسب آن نیستند (نک: احقاف: ۹؛ اعراف: ۱۸۸؛ اعراف: ۲۰۳؛ یونس: ۱۶؛ انعام: ۵۰ و هود: ۳۱). بنابراین یک روش جمع روایات به ظاهر متعارض در بحث تام بودن یا محدودیت علوم ائمه علیهم السلام این است که روایات دلالت کننده بر محدودیت یا عدم علم ائمه علیهم السلام به علم ذاتی و استقلالی آنان اشاره دارند؛ در حالی که روایات دلالت کننده بر تام بودن علوم ایشان از علوم موهبتی و غیراستقلالی سخن می گویند. مثلاً در روایتی با سند صحیح از امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال از آگاهی ائمه علیهم السلام از غیب آمده است:

يُيسِّرُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ، وَ يُقْبِضُ عَنَّا، فَلَا نَعْلَمُ؛ (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۳۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۵۱۳)

علم برای ما گسترده می شود، پس می دانیم و از ما گرفته می شود، پس نمی دانیم.

بنابراین نفی برخی علوم توسط خود ائمه علیهم السلام در برخی روایات و اثبات آن در روایات دیگر می تواند به این شیوه جمع شود.

۲. تام بودن اجمالی و محدودیت تفصیلی

ممکن است برخی از روایاتی که از تمامیت علوم ائمه علیهم السلام خبر می دهند، به علومی اجمالی نظر داشته باشند که تفصیل آن ها در طول زندگی امام به روش های مختلفی مانند الهام، تحدیث، استنباط از قرآن و... به او عطا می شود. چنین جمع بندی بعید به نظر نمی رسد، بلکه شواهدی بر تأیید آن وجود دارد؛ مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام هزار باب علم را آموخت که از هر باب، هزار باب گشوده می شد (نک: صفار، ۱۴۰۴: ۳۰۲ - ۳۱۵؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۶۴۲ - ۶۵۲). ظاهراً این گفتار این است که این دانش، دانشی کلی بوده است که هر باب آن، به شکلی خاص به علوم مختلف دیگری ختم می شده است. بعید نیست روایاتی که ائمه علیهم السلام

را خزانه داران علم خداوند، آگاه به علوم گذشته و آینده و دارای علم به ظاهر و باطن معرفی می کنند، به علم اجمالی ایشان اشاره داشته باشند؛ زیرا به قرینه روایات دیگر، آنان پیوسته علمی را در موارد مختلف و به شکل های مختلف دریافت می کردند.

۳. تام بودن شائی و محدود بودن فعلی

احتمال دیگری که می تواند به عنوان راه حلی مهم برای جمع کردن دو دسته روایات یاد شده مطرح شود، این است که مقصود روایاتی که ظهور در تام بودن علوم ائمه علیهم السلام دارند، فعلیت این علوم نیست، بلکه آن است که ائمه علیهم السلام این علم را به طور شائی دارند؛ یعنی به محض آن که اراده کنند یا به آن نیاز داشته باشند، در اختیار آنان قرار می گیرد. آنان حجت های خداوند هستند و خداوند آنان را به شیوه های مختلف یاری می کند. مثلاً اشاره شد که روحی مقدس - که بزرگ تراز جبرئیل و میکائیل است - مأمور تأیید و راهنمایی ائمه علیهم السلام است و از آنان جدا نمی شود. طبیعی است که فردی که چنین همراهی دارد از هر مطلبی سؤال شود، بلافاصله جواب آن را از طریق آن روح دریافت می کند. همچنین الهام به قلب ائمه علیهم السلام یا القا در گوش آنان، شیوه هایی است که ائمه علیهم السلام را چنان مجهز می سازد که هرگاه دانشی را بخواهند در اختیار آنان قرار می گیرد (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۵۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۶ - ۳۱۹). با توجه به این امکانات است که ائمه علیهم السلام ادعا می کنند دانش همه چیز در اختیار آنان است. در برخی روایات این مطلب با سند صحیح و به صراحت بیان شده است:

إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ؛ (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۴۰)

هرگاه [امام] اراده کند چیزی را بداند، خداوند او از آن آگاه می سازد.

در روایتی آمده است که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: «گاهی از شما سؤالی می پرسیم و شما به سرعت پاسخ می دهید و گاهی تأملی می کنید و سپس جواب می دهید؛ [علت این تفاوت چیست؟]» آن حضرت پاسخ داد: «درست است. در گوش و قلب ما [علمی] افکنده می شود. زمانی که این علوم به ما برسد، سخن می گوئیم و زمانی که نرسد، صبر می کنیم» (صفار، ۱۴۰۴: ۳۱۶). این روایت نیز به روشنی، بخشی از علوم ائمه علیهم السلام را وابسته به دریافت آن دانش معرفی می کند که نشان می دهد دانش آنان فعلی نیست.

بنابراین درست است که ائمه علیهم السلام به سبب جایگاه رفیع آنان در جهان، علوم بسیاری را بالفعل در اختیار دارند؛ اما با توجه به نکاتی مانند تغییرپذیری حوادث جهان به سبب اعمال اختیاری انسان ها و رخ دادن بدا، شمارش ناپذیر بودن حوادث جهان و نامتناهی بودن علوم و

درجات معنوی، برخی از علوم آنان بالفعل نیست. امام حجت خداوند و بنده برگزیده اوست. هرگاه به دانشی نیاز داشته باشد، خداوند آن علم را در اختیار او قرار می‌دهد، چنان‌که در روایات نیز نقل شد که خداوند کریم‌تر و حکیم‌تر از آن است که بنده‌ای را حجت خود بر مردم قرار دهد و آن‌گاه درهای علوم را بر او ببندد (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۵۰ - ۶۵۴؛ همچنین نک: صفار، ۱۴۰۴: ۱۲۲ - ۱۲۷). درکافی چهار روایت در این موضوع نقل شده است که سه روایت اخیر آن دارای سند صحیح است. در بصائر روایات متعدد و مستفیضی با این محتوا نقل شده است.

توجه داریم که تعبیر علم شأنی همراه با تسامح است؛ زیرا در آن لحظه امام به آن موضوع علم ندارد؛ اما به محض نیاز یا اراده آن، دانش در اختیار او قرار می‌گیرد که چنین تسامحی در کاربردهای عرفی وجود دارد. اگر کسی پاسخ هر سؤالی را در یک رشته علمی می‌داند، به او عالم به آن رشته گفته می‌شود؛ برای عرف فرقی نمی‌کند که او دانش خود را در همان لحظه به شیوه‌های خاص مانند الهام دریافت کرده باشد یا از قبل آن را می‌دانسته است. بنابراین وقتی گفته می‌شود امام به همه علوم ممکن برای بشر آگاه است، می‌تواند به این معنا باشد که هرگاه از او سؤالی شود جواب آن را می‌داند و هرگاه به علمی نیاز داشته باشد یا اراده کند، آن دانش در اختیار او قرار می‌گیرد. این شیوه به نکته‌ای اساسی در باب علوم ائمه علیهم‌السلام اشاره دارد که می‌تواند مبنایی مهم برای تحلیل و جمع بین روایات دال بر محدودیت و تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام باشد.

۴. تام بودن در بخشی و محدودیت در بخشی دیگر

افزون بر شیوه‌های پیشین، به نظر می‌رسد بخشی از علوم ائمه علیهم‌السلام محدود و بخش دیگر کامل و تام است. بنابراین شیوه، تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام را در بخشی و محدودیت را در بخشی دیگر اثبات می‌کند.

تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام در بخش‌هایی مانند علوم حلال و حرام و تفسیر قرآن است (صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۹) و افزایش علوم آنان در علوم تدریجی مانند معارف معنوی و کمالی است. البته این شیوه نیز جمع‌بندی کاملی در این موضوع نیست؛ زیرا تحلیلی برای چگونگی تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام در این بخش ارائه نمی‌کند. بنابراین این شیوه بیش از آن‌که به ارائه شیوه جدیدی برای جمع‌بندی روایات بپردازد، به محدودیت علوم آنان در برخی موضوعات اشاره دارد. اگرچه اهل بیت علیهم‌السلام به درجاتی از معرفت خداوند رسیده‌اند که غیر آنان نرسیده‌اند، اما از آن‌جا که کمالات الهی نامتناهی است، علوم مرتبط با آن نیز نامتناهی

است و از این روست که حتی رسول خدا ﷺ - که از بالاترین درجات تقرب به خداوند برخوردار است - می‌فرماید:

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا؛ (طه: ۱۱۴)

خدایا دانش مرا بیفزای.

روشن است که نمی‌توان معتقد شد اعمال ائمه علیهم‌السلام در تقرب آنان به سوی خداوند تأثیری ندارند و آنان در طول عمر شریفشان درجاتی از کمال را طی نمی‌کنند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۶، ۲۱). تفاوت مراتب معنوی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام با یکدیگر مؤید همین مطلب است. پیامبر اکرم ﷺ به نزدیک‌ترین مقام به خداوند متعال رسید که دیگران، حتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به آن مقام نرسیدند. خداوند درباره پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم: ۸ - ۹)

سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شاگرد آن حضرت است که بنابر روایتی با سند صحیح، خود را این‌گونه توصیف می‌کند:

إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِ مُحَمَّدٍ ﷺ (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۲۲۵)

من بنده‌ای از بندگان محمد ﷺ هستم.

از این رو در روایاتی که از تساوی علمی ائمه علیهم‌السلام سخن گفته شده (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۸۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۴۷۹)، تذکر داده شده است که پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برتری ویژه خود را دارند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۸۸). استغفار ائمه علیهم‌السلام نیز بنابر همین وجه، قابل توجیه است؛ زیرا آنان خود را در مراتب کمال ناقص می‌بینند. بنابر برخی روایات، دانشی که پیوسته بر اهل بیت علیهم‌السلام افزوده می‌شود، برترین قسم دانش آنان است (همو: ج ۱۵، ۳۰۲). سند این روایت صحیح است. این دانش، ممکن است همان علوم و معارف کمالی باشد که در نهایت قداست و نورانیت است (نک: حیدری، ۱۳۹۰: ۳۳۹ - ۳۴۸). روایاتی که از افزایش دانش ائمه علیهم‌السلام در شب‌های جمعه (نک: کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۶۲۹ - ۶۳۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۰ - ۱۳۲) یا از افزایش درجات آنان با صلوات فرستادن به آنان سخن می‌گویند (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۶۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۱۹) می‌توانند به همین علوم و درجات معنوی اشاره داشته باشند.

۵. تام بودن بنابر برخی شیوه‌ها و محدودیت به سبب برخی دیگر

برخی به این نکته نیز توجه کرده‌اند که ممکن است محدودیت بیان شده در برخی روایات، به محدودیت دریافت علوم از شیوه خاصی اشاره داشته باشد (نادم، ۱۳۸۸: ۴۶). مثلاً ممکن است دانشی به شیوه‌های عادی به دست نیاید؛ اما به شیوه موهبتی در اختیار معصومان علیهم‌السلام قرار گیرد. بنابراین اگر گفته می‌شود که مثلاً ائمه علیهم‌السلام از زمان مرگ افراد خبر ندارند، شاید مقصود آن باشد که به شیوه عادی خبر ندارند؛ هرچند به شیوه‌های ویژه، این دانش در اختیار آنان قرار می‌گیرد.

۶. تقیه‌آمیز بودن برخی روایات محدودیت

وجه جمع دیگری که گاهی برای جمع این‌گونه روایات بیان می‌شود، آن است که مخاطبان ائمه علیهم‌السلام به لحاظ سطح معرفت و فهم متفاوت بودند. افزون بر این، وجود گرایش‌های مخالف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مانند غالیان و اهل سنت، به ائمه علیهم‌السلام اجازه نمی‌داد که با همه به یک گونه سخن گفته و حقایق را در بالاترین سطح بیان کنند. چنین ملاحظاتی سبب می‌شد ائمه علیهم‌السلام با تعابیر متفاوت و گاه تقیه‌آمیز از جایگاه علمی خود سخن بگویند. چنین احتمالی نه تنها در این بحث که موضوع آن، حتی در مباحث فقهی نیز پذیرفته شده و روشن است. بنابراین می‌توان آن را به عنوان یک احتمال در جمع روایات در نظر داشت.

نتیجه

نتایج این پژوهش به اختصار عبارت‌اند از:

۱. ظاهر روایات قابل توجهی دلالت بر تام بودن علوم ائمه علیهم‌السلام دارند. البته شواهد قطعی و معتبری نیز محدودیت علوم آنان را اثبات می‌کنند.
۲. بررسی‌های سندی نشان می‌دهد که روایات در هر دو طرف، دارای سندهای معتبر و قابل اعتمادی هستند.
۳. این روایات به ظاهر متعارض، دارای تفسیرها و توجیهاتی هستند که با توجه به آن‌ها قابل جمع‌اند. جمع‌بندی‌های یادشده، شیوه‌هایی است که هر کدام در تفسیر برخی روایات مناسب و دقیق است؛ اما از همه این جمع‌بندی‌ها نمی‌توان برای تحلیل همه روایات استفاده کرد.

۴. اگرچه جمع‌بندی «علم تام غیراستقلالی ائمه علیهم‌السلام و عدم علم استقلالی و ذاتی آنان»، قاعده‌ای کلی است، اما برای تحلیل همه روایات این بحث کافی نیست؛ زیرا در بسیاری از

روایات گذشته، سخن از عدم علم (ذاتی) نیست؛ بلکه سخن درباره محدودیت علوم (غیر استقلالی) است که خداوند به ائمه علیهم السلام عطا می‌کند. از این رو این جمع‌بندی نمی‌تواند به عنوان شیوه‌ای کلی برای جمع بین تمام روایات تام و محدود بودن علوم ائمه علیهم السلام به کار آید؛ هرچند برای تحلیل برخی روایات مناسب است.

۵. جمع‌بندی روایات به شیوه «تام بودن بخشی از علوم ائمه علیهم السلام و محدود بودن بخشی دیگر» نیز برای تحلیل همه روایات کافی نیست؛ زیرا تنها از تام بودن علوم ائمه علیهم السلام نسبت به حلال و حرام و تفسیر قرآن و محدودیت علوم و درجات کمالی آنان سخن گفته شده است و علوم بسیار دیگری مانند علم به حوادث و رخ دادهای جهان خارج از این دو دسته باقی می‌مانند.

۶. جمع‌بندی «محدودیت علوم ائمه علیهم السلام به سبب برخی شیوه‌ها و تام بودن به لحاظ برخی دیگر از شیوه‌ها» نیز برای تفسیر همه روایات مناسب و کافی نیست؛ زیرا در بسیاری از روایات، محدودیت علوم ائمه علیهم السلام به طور مطلق بیان شده است، نه به جهت شیوه‌ای خاص. به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است که محدودیت بیان شده در برخی روایات، به محدودیت برخی شیوه‌ها اشاره داشته باشد، اما تمام روایات دلالت‌کننده بر محدودیت علوم ائمه علیهم السلام را نمی‌توان این‌گونه تفسیر و با روایات تام بودن جمع کرد.

۷. تقیه‌آمیز بودن برخی روایات مربوط به محدودیت علوم ائمه علیهم السلام نیز پذیرفتنی است؛ اما این تحلیل نیز برای تمام روایات این موضوع مناسب نیست.

۸. به نظر می‌رسد دو شیوه از شیوه‌های یادشده را می‌توان به عنوان شیوه‌های جامع برای جمع بین روایات دو دسته معرفی کرد: علم اجمالی تام و علم تفصیلی محدود و علم شأنی تام و علم فعلی محدود.

۹. بنابراین می‌توان گفت علم تام ائمه (یعنی به همه امور ممکن) اجمالی است. بنابراین ائمه علیهم السلام از همه امور - نه بخشی از علوم - به طور تفصیلی آگاه نیستند؛ اما این علم اجمالی به محض نیاز امام یا اراده او به تفصیلی تبدیل می‌شود؛ زیرا خداوند آن دانش را به شیوه‌های مختلف مانند الهام، تحدیث، امداد روح القدس و... در اختیار او قرار می‌دهد. بنابراین، علم اجمالی امام بسیار به علم تفصیلی او نزدیک است. این توضیح مطابق با معنای علم شأنی و فعلی است که بیان شد. بنابراین مراد روایاتی که از علم تام ائمه علیهم السلام سخن می‌گویند، علم تام اجمالی و شأنی است و مقصود روایاتی که از محدودیت علوم ائمه علیهم السلام سخن می‌گویند، علم تفصیلی و فعلی است.

۱۰. از بررسی روایات محدودیت علم امام و سیره عملی زندگی ائمه علیهم‌السلام درمی‌یابیم که امام همواره از شیوه‌های الهی برای تفصیلی و فعلی شدن علم خود استفاده نمی‌کند؛ بلکه گاهی مصلحت را در این می‌بیند که علوم عادی را به شیوه‌های عادی مانند تجربه کردن به دست آورد؛ هرچند اگر اراده کند یا خداوند مصلحتی در آگاه ساختن امام بداند، آن دانش را به شیوه‌هایی مانند الهام یا القای روح القدس به آنان می‌رساند.

۱۱. هیچ‌یک از شیوه‌های یادشده پیشین با این جمع‌بندی منافات ندارد؛ زیرا یا با آن هماهنگ است مانند این که علم تام غیراستقلالی ائمه علیهم‌السلام می‌تواند به طور اجمالی و شأنی باشد یا آن که به بخشی از علوم آنان اشاره می‌کند، نه تمام علومشان. مثلاً «تام و تفصیلی بودن بخشی از علوم ائمه علیهم‌السلام» یا «تام بودن علوم به دست آمده از برخی شیوه‌ها» که در برخی شیوه‌های جمع‌بندی بین روایات بیان شد، با این تفسیر منافاتی ندارد؛ زیرا - چنان‌که گفته شد - مقصود از اجمالی یا شأنی بودن علوم ائمه علیهم‌السلام آن نیست که ائمه علیهم‌السلام هیچ دانش تفصیلی و فعلی ندارند؛ بلکه مقصود آن است که تمام علوم آنان تفصیلی و فعلی نیست.

۱۲. بنابراین در مجموع می‌توان به این نتیجه رسید که اگرچه شیوه‌های یادشده، هر کدام برای تبیین و تحلیل برخی روایات کارآمد است، اما اگر بخواهیم تحلیل کلی درباره مجموعه علوم ائمه علیهم‌السلام داشته باشیم، می‌توان از علم تام اجمالی و شأنی و علم محدود تفصیلی و فعلی ائمه علیهم‌السلام دفاع کرد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- آشتیانی، محمد حسن بن جعفر، *کتاب القضاء*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر زمانی نژاد، قم، انتشارات زهیر، کنگره علامه آشتیانی رحمته الله علیه ۱۴۲۵ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، *الغارات أو الإستنفاة والغارات*، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- حیدری، سید کمال، *علم الامام*، قم، دارفراقد، ۱۳۹۰ش.
- رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
- _____، *معانی الأخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق: محمد باقر خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

- عياشى، محمد بن مسعود، كتاب التفسير، تهران، چاپ خانه علميه، ۱۳۸۰ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- فيض كاشانى، محسن، تفسير الصافى، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
- كراجكى، محمد بن على، كنز الفوائد، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- كشى، محمد بن عمر، رجال الكشى (إختيار معرفة الرجال)، تحقيق: حسن مصطفوى، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافى، قم، دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- لارى، سيد عبدالحسين، معارف السلماني بمراتب خلفاء الرحمانى، اكسير الشهادة، قصائد العربية، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ق.
- مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۶۰ش.
- مظفر، محمد حسين، علم الامام، بى جا، بى نا، بى تا.
- مفيد، محمد بن محمد، المسائل العكبيرة، قم، المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- نادم، محمد حسن، علم امام (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه اديان و مذاهب، ۱۳۸۸ش.
- نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

